روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱۵ مهر ۱۳۹۹ • ۱۸ صفر ۱۴۴۲ • ۶ اکتبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۳۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۵۹
اذان صبح فردا ۴:۴۱ • طلوع آفتاب ۶:۰۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

مربی سیار روستایی برای بچه‌های عشایر کارگاه شاهنامه‌خوانی برگزار کرده است. / عکس: مریم آل‌مؤمن، ایرنا

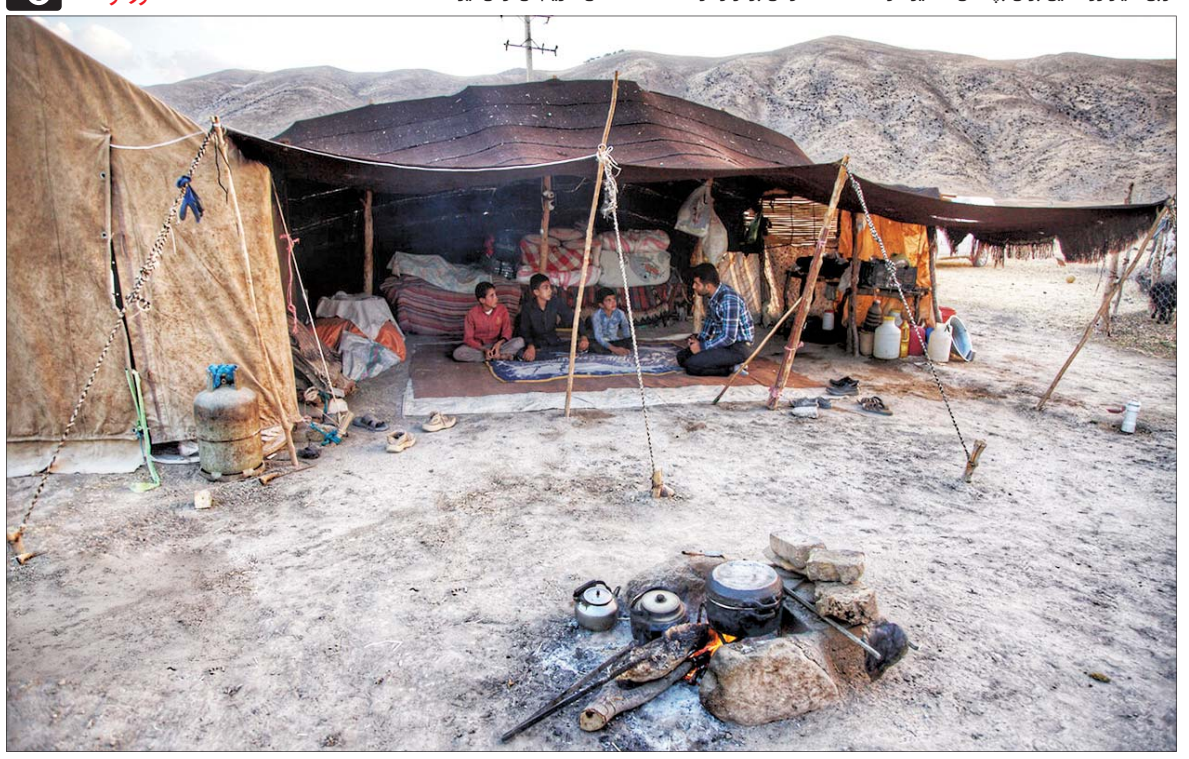

آکادمی

تقدیر از کاشفان ویروس هپاتیت C

معرفی برندگان نوبل فیزیولوژی یا پزشکی ۲۰۲۰

بابک بنان
پژوهشگر دانشگاه وندربیلت

جایزه نوبل فیزیولوژی یا پزشکی امسال به‌طور مشترک به دو دانشمند آمریکایی و یک دانشمند انگلیسی اعطا شد. این دانشمندان در مبارزه با هپاتیت منتقله از راه خون، سهم تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. «هاروی جی. آلتر»، «مایکل هوتون» و «چارلز ام. رایس» به یافته‌هایی اساسی دست یافتند که منجر به شناسایی یک ویروس جدید، ویروس هپاتیت C، شد. هپاتیت C یک مشکل بزرگ بهداشتی در جهان است که باعث سیروز و سرطان کبد در مبتلایان می‌شود. گرچه کشف ویروس‌های هپاتیت A و B گام‌های اساسی‌ای برای پیشرفت در زمینه درمان هپاتیت بوده‌اند، اما قبل از کشف این سه دانشمند، اکثر موارد هپاتیت منتقله از راه خون هنوز قابل توضیح نبودند. در بیانیه مشترک کمیته نوبل آمده است: «کشف ویروس هپاتیت C علت باقی‌مانده موارد هپاتیت مزمن را نشان داد و آزمایش‌های خون و داروهای جدیدی را که میلیون‌ها انسان را نجات داده است، ممکن کرد». سازمان بهداشت جهانی تخمین می‌زند که بیش از ۷۰ میلیون مبتلا به هپاتیت C در جهان وجود دارند و سالانه ۴۰۰ هزار مرگ به‌دلیل این ویروس رخ می‌دهد. هپاتیت C یک بیماری مزمن و عامل اصلی التهاب و سرطان کبد است. نوبل فیزیولوژی یا پزشکی امسال به‌دلیل همه‌گیری ویروس کرونا اهمیت ویژه‌ای داشت؛ چراکه اهمیت تحقیقات پزشکی را برای جوامع و اقتصادهای سراسر جهان برجسته کرده است. کمیته نوبل در بیانیه‌ای اعلام کرد: «برای اولین‌بار در تاریخ، این بیماری اکنون قابل درمان است و این امر، امید به ریشه‌کن‌کردن ویروس هپاتیت C از جمعیت جهان را افزایش می‌دهد».

برندگان چه کسانی هستند؟

«هاروی جی. آلتر»، متولد آمریکا و یک محقق پزشکی در انستیتوهای ملی بهداشت در مریلند است. «مایکل هوتون»، متولد انگلیس بوده و در حال حاضر استاد ویروس‌شناسی در دانشگاه آلبرتای کاناداست. او همچنین مدیر مؤسسه ویروس‌شناسی کاربردی در دانشگاه است. «چارلز ام. رایس»، متولد ساکرامنتو بوده و در حال حاضر استاد دانشگاه راکفلر در نیویورک است. او از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ مدیر علمی و اجرائی مرکز مطالعات هپاتیت C در دانشگاه بوده است. تقسیم جایزه نوبل بین چندین دانشمند که در یک زمینه مشترک کار می‌کنند، امری معمول است. این جایزه معتبر علمی شامل یک مدال طلا و ۱۰ میلیون کرون سوئد است که به‌طور مساوی بین سه برنده تقسیم می‌شود. اعطای این جایزه ۱۲۴ سال پیش توسط خالق جایزه، «آلفرد نوبل»، مخترع سوئدی بنیان‌گذاری شد. گفتنی است به‌دلیل شرایط ویژه امسال و همه‌گیری جهانی ویروس کرونا، مراسم نوبل امسال جلوه کمتری خواهد داشت؛ زیرا بسیاری از جشن‌های سنتی مربوط به اهدای جوایز نوبل، کنسل شده، به تعویق افتاده یا به‌صورت تله‌کنفرانس و دیجیتال برگزار می‌شوند.

بنیاد نوبل، ضیافت شام نوبل و مهم‌ترین جشن‌هایی را که هر دسامبر برگزار می‌شود، لغو کرده است و مراسم سنتی اهدای جوایز در سالن کنسرت استکهلم با یک رویداد تلویزیونی جایگزین خواهد شد که در آن برندگان جوایز خود را در کشورهای خود دریافت می‌کنند. «پیتر جی. راتکلیف»، دانشمند بریتانیایی و «ویلیام جی. کالین جونیور» و «گرگ اچ. سمنزا»، دانشمندان آمریکایی سال گذشته به‌دلیل کشف جزئیات نحوه احساس و واکنش سلول‌های بدن به میزان کم اکسیژن، نوبل فیزیولوژی یا پزشکی را دریافت کردند.

چارلز ام. رایس

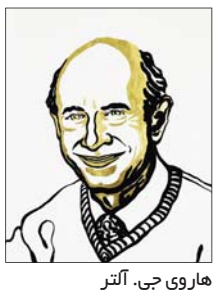

هاروی جی. آلتر

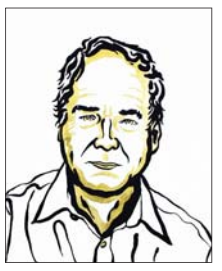

مایکل هوتون

تجربه دیگران

سپاس از معلم

روز جهانی معلم در جهان با شکلی متفاوت از هر سال برگزار شد. هرکس به شیوه‌ای سعی کرد از معلمان سپاسگزاری کند؛ امیرخان، بازیگر شناخته‌شده بالیوود، بدون رعایت فاصله‌گذاری کرونا عکسی از خود و معلمانش را به این مناسبت منتشر کرد. اما سی‌ان‌ان به بررسی چند حرکت سپاسگزاری از معلم‌ها که در این مدت برگزار شده، پرداخت و همچنین چند پیشنهاد داد که خانواده‌ها و دانش‌آموزان در این روزهای تعطیلی مدارس چگونه می‌توانند قدردانی خود را نشان دهند. یکی از این راه‌ها حضور در شبکه‌های اجتماعی و یادکردن از معلمی که دوست دارند با هشتگ تشکر از معلمم است. یا اینکه کلیپ یا کلاژی از کودکان تهیه شود که در آن با شعرخوانی یا نوشتن پلاکارد به سپاسگزاری از معلمی که دوست دارند، بپردازند و برایش ارسال کنند. شاید آسان‌ترین راه تهیه کارت‌های هدیه الکترونیکی باشد که با تلاش بسیاری از فروشگاه‌ها و رستوران‌ها این امر ممکن شده است؛ این هدیه می‌تواند اهدافی دوگانه داشته باشد: قدردانی از معلم و حمایت از اقتصاد. می‌شود وسایل مدرسه را به‌صورت آنلاین تأمین کرد، به نظر می‌رسد مدارس به خاطر تعطیلی بودجه تأمین منابعشان به‌طور فزاینده‌ای کاهش یافته و معلمان را مجبور می‌کند خودشان این خلأها را پر کنند. در یک نظرسنجی مشخص شد ۹۶ درصد معلمان، لوازم دانش‌آموزان خود را از جیبشان خریداری می‌کنند. همچنین اهدای کمک به بنیادهای خیریه می‌تواند یکی از راه‌های تشکر از معلمان باشد؛ مثلا بنیادهایی که فروشگاه‌های کوچک لوازم دفاتر اداری دارند و لوازم رایگان معلمان را فراهم می‌کنند. این مراکز منابعی در ۴۳ شهر بزرگ -از جمله نیویورک، میامی، آتلانتا و شیکاگو- دارند که حداقل ۷۰ درصد از کودکان در برنامه‌های ناهار رایگان شرکت می‌کنند. از طرفی می‌توان چند برنامه پرسروصدا هم برگزار کرد؛ در فضای باز رژه‌ای با حضور کودکان اجرا شود. البته برخی از انجمن‌ها و نهادها هم سعی کردند کارهای خلاقانه‌ای انجام دهند؛ مثلا در هفته گذشته، آکادمی سامرست مستقر در میامی، معلمان خود را با تابلوهایی که در حیاطشان قرار داده بود متعجب کرد. در تابلوها نوشته شده بود: «یک ستاره اینجا زندگی می‌کند». در چند ماه گذشته، معلمان برنامه‌های خود را برای تشویق دانش‌آموزان برگزار کرده‌اند، حالا می‌شود شبیه آن را برای تقدیر از معلم سامان داد؛ مثلا ماشین‌هایی را با تابلوها، بادکنک‌ها و... تزئین کرد تا بوق بزنند و حرکت کنند، همان‌طورکه در بوردنتون نیوجرسی انجام شد. در این روزها که فاصله‌گذاری اجتماعی روش معمول گفتن «متشکرم» را تغییر داده است، شاید این راهکارها بتواند اندکی از زحمات معلمان را جبران کند. هرچند در ایران روز معلم در ۱۲ اردیبهشت است و راهی نداریم جز امیدواری برای بهبود اوضاع تا آن زمان.

زنان

۶ سال بعد از اسیدپاشی‌های اصفهان

آیا جامعه برای زنان امن‌تر شده است؟

طیبه سیاوشی

مهرماه شش سال پیش اسیدپاشی‌های سریالی در اصفهان رخ داد؛ اتفاقی که جامعه زنان را در اصفهان هدف قرار داده بود و موجب ناامنی گسترده در سطح جامعه شد. آسیب‌های جسمی این ماجرا برای زنانی که قربانی اسیدپاشی شده بودند، بسیار زیاد بود و تعدادی از این زنان بینایی‌شان را کاملا از دست دادند. مرضیه ابراهیمی هم یکی از قربانیانی است که حتما او را به خاطر اینکه نیمی از صورتش در جریان اسیدپاشی آسیب دیده است، می‌شناسید؛ او هم بینایی کامل یک چشمش را در جریان این اتفاقات از دست داده است. این آسیب‌های جسمی غیر از آسیب‌های فراوان روحی و احساس ناامنی بود و هست که بعد از آن اتفاقات بر زندگی روزمره زنان در ایران سایه افکند. درواقع این رویدادها به نوعی انتقام از جامعه زنان در ایران بود؛ انتقام‌گیری بسیار سختی از زنانی کاملا بی‌گناه که گویا به صورت اتفاقی هم از سوی افراد اسیدپاش انتخاب و مورد هدف قرار گرفته بودند. درواقع اسیدپاش‌ها با هدف قراردادن زنانی کاملا ناشناس که از محل کار به خانه بازمی‌گشتند یا برای خرید به بیرون از خانه رفته بودند، خودشان را مُحق می‌دانستند که قانونی را که خودشان وضع کرده بودند، اجرا کنند. عجیب اینکه با تکرار مکرر این حادثه در آن زمان، این اقدام خودسرانه و این اجرای قانون خودنوشته هیچ‌گاه با دستگیری افراد اسیدپاش و ارجاع‌شان به دادگاه و مراجع قضائی برای مجازات همراه نشد. از مهر ۹۳ تا مهر ۹۹ هیچ فرد اسیدپاشی در جریان اسیدپاشی‌های سریالی اصفهان دستگیر یا مجازات نشده است. نگاهی به اخبار اسیدپاشی در ایران نشان می‌دهد این تنها علایق فردی و تلاش برای اجرای قانون به‌زعم اسیدپاش‌ها نیست که موجب روی‌دادن این اتفاق در جامعه می‌شود. در سال‌های گذشته دلایل گوناگونی برای اسیدپاشی روی زنان وجود داشته است؛ از دادن جواب منفی در خواستگاری تا دادن درخواست طلاق از سوی زنان. در همین سال‌های اخیر، حداقل با دو مورد در مجلس آشنا شدم که طرفین به‌صورت توافقی از هم طلاق گرفته بودند و بعد از آن مرد روی زن خود اسید پاشیده و به او آسیب زده بود. در بیشتر این موارد هم به نظر می‌رسد مجرمان و اسیدپاشان گویا چندان ترسی از کیفر ندارند. وقتی به آمارها هم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در ایران و بسیاری از جوامع مردسالار مثل پاکستان، بنگلادش، هند و عربستان چنین سبکی از انتقام‌جویی از زنان بسیار رایج بوده یا هست که در برخی از این کشورها تلاش‌هایی برای اصلاح انجام شده است. متأسفانه در این جوامع زنان قربانیان اصلی اسیدپاشی‌اند. البته در سال‌های نمایندگی، من با مردهایی هم که قربانی اسیدپاشی بودند آشنا شدم که انگیزه اسیدپاشی روی آنها بیشتر درگیری‌های کاری و مالی بود و تعدادشان بسیار کمتر از زنان بود. ماجرای اصفهان و همچنین موارد متعدد دیگری از اسیدپاشی که در جامعه رخ می‌داد، موجب شد تا در آن سال‌ها با همکاری انجمن حمایت از قربانیان اسیدپاشی نهایتا طرح تشدید مجازات اسیدپاشی به قانون تبدیل شود. این قانون شاید چندان هم مطلوب نظر همه ما نبود، ولی راه چاره دیگری نیز در آن زمان وجود نداشت؛ چون راه‌های دیگر بسته شده بود. درواقع تشدید مجازات اولین مسئله ما نبود، ولی به دلیل اینکه اسیدپاشان و مردانی که دست به این انتقام‌جویی می‌زدند، بیش از هر چیزی می‌دانستند که احتمالا مجازاتی درپی آنها نیست، به‌عبارتی در سایه امنیتی که برای‌شان ایجاد شده بود، فضا را برای زنان ناامن می‌کردند. در قانون پس از انقلاب اسلامی جزای کار اسیدپاشان قصاص بود که شرایط انجام قصاص با اسید به گونه‌ای بود که زنان راضی به این کار نمی‌شدند و مردان اسیدپاش هم از همین مسئله استفاده می‌کردند و می‌دانستند که حتی در صورت دستگیری هم احتمالا اتفاقی برای‌شان رخ نخواهد داد. آنچه موجب شد تا آمار اسیدپاشی در پاکستان و بنگلادش تا ۳۰ درصد کاهش یابد، اقدامات پیشگیرانه‌ای بود که آنها انجام دادند. در گام نخست دسترسی به اسید را از حالت عمومی خارج کردند و خرید و فرش آن با محدودیت‌هایی همراه بود؛ چون مردان ممکن بود با هر عصبانیتی به‌راحتی بتوانند یک ظرف اسید بخرند و به کسی آسیب برسانند، درحالی‌که مثلا درخواست یک کارت ملی به تنهایی می‌توانست در این راه ممانعتی ایجاد کند. این طرح که مرضیه ابراهیمی، یکی از قربانیان اسیدپاشی هم از طرفداران اجرای آن بود، در صحن علنی مجلس مطرح شد، ولی به نتیجه‌ای نرسید و رأی نیاورد تا تنها همان اقدامات تنبیهی برای تشدید اسیدپاشی تبدیل به قانون شود. موضوع مهم در همه این سال‌ها و حتی بعد از تصویب این قانون، غلبه همان نگاه مردسالارانه در جامعه است؛ همان نگاهی می‌خواهد امنیت را از زنان بگیرد و ستم تاریخی به زنان را تشدید کند. شش سال از آن روزهای ترسناک در اصفهان می‌گذرد و شاید الان وقت آن باشد تا از خودمان بپرسیم آیا با همه هزینه‌هایی که جامعه ما بعد از آن وقایع داد، این روزها جامعه برای زنان امن‌تر شده است یا خیر؟

شاید بد نباشد در پایان به خاطره‌ای از روزهای حضورم به‌عنوان نماینده مردم تهران در مجلس اشاره کنم. وقتی در یکی از روزهای کاری خیلی اتفاقی مکالمه دو نماینده مرد مجلس را شنیدیم که درباره موضوع بدحجابی در حوزه انتخابیه‌شان صحبت می‌کردند، در خلال این گفت‌وگو یکی از نمایندگان به دیگری می‌گفت که در یکی از سخنرانی‌هایش در حوزه انتخابیه به رأی‌دهندگانش توصیه کرده تا به کودکان یاد بدهند که به سمت زنان بدحجاب سنگ‌ریزه پرتاب کنند؛ درواقع این ایده را به‌نوعی جایگزینی برای گشت ارشاد توصیه می‌کرد. حال آنکه این بدآموزی از سنین کودکی موجب می‌شود این کودکان نتوانند چشمانشان را به واقعیت باز کنند و بدانند این زنان، خواهرها، مادرها و در سنین بالاتر همسرهای آنها هستند و باید زندگی در کنار یکدیگر با همه تفاوت‌ها را یاد بگیرند. درواقع عدم آموزش تساهل و تسامح به بچه‌ها موجب می‌شود که آستانه تحمل در جامعه ما به‌شدت پایین بیاید. همین نگاه هم موجب شده تا در مسئله اسیدپاشی مسئله تشدید مجازات بر مسئله پیشگیری و آموزش اولویت پیدا کند.

صاف و ساده

مردم چگونه همراهی کنند؟!

قادر باستانی
پژوهشگر ارتباطات و رسانه

بدون همراهی مردم، کارها سامان نخواهد یافت. این یک واقعیت مسلم است؛ اما مردم چرا همراهی نمی‌کنند؟ چرا نارضایتی از رتق‌وفتق امور کشور، زیاد شده است؟ مردم اگر همراه باشند، صد مشکل بدتر از تحریم‌های بین‌المللی هم نمی‌تواند ایران را زمین‌گیر کند. مردم غالبا ناراحت‌اند و همراه دولت نیستند و دلیل مشخصی برای کار خود دارند. آنها فکر می‌کنند که مغبون واقع شده‌اند. سال‌هاست که هر سختی، جنگ و محاصره اقتصادی را تحمل کرده‌اند؛ اما نه‌تنها وضع بهتر نشده؛ بلکه فساد همه‌گیر شده، فاصله طبقاتی گسترش یافته و کسی هم پاسخ‌گو نیست و مسئولان هم یکدیگر را مقصر وضع موجود نشان می‌دهند.

اصول کشورداری حکم می‌کند وقتی مردم به راه و روش مشخصی رأی دادند، همه امکانات عمومی کشور در اختیار آن راه و روش قرار گیرد تا نتیجه دلخواه حاصل شود. مردم ایران در انتخابات شرکت کردند و از میان چند روش، به حسن روحانی رأی دادند که روش خود را تعامل با دنیای خارج و تمرکز بر توسعه اقتصادی عنوان کرده بود. در این هفت سال، مخالفان روش او بی‌وقفه بر کارشکنی و شکست دولت اهتمام جدی ورزیدند. اقدامات خارج از اختیار دولت، سیاست خارجی ظریف را فشل کرد و همراهی‌نکردن نهادها و بنگاه‌های عمده خارج از دولت، اقتصاد داخلی را تحت تأثیر قرار داد و در نهایت وضع به همین شکلی درآمد که شاهدش هستیم.

پیام ناهمراهی مردم در سوم اسفند سال گذشته داده شد؛ درحالی‌که اصولگرایان، با مشاهده حضور پرشکوه مردم در تشییع جنازه سردار شهید قاسم سلیمانی، انتظار مشارکت خوب در انتخابات مجلس یازدهم را داشتند و صلاحیت غالب مدعیان خط مخالف احراز نشده و به نوعی انتخابات درون‌جناحی بود. در کل ۴۲ درصد مردم، برای انتخاب نمایندگان مشارکت کردند و نرخ نازل همراهی مردم در تهران و شهرهای بزرگ، کاملا خلاف انتظارشان بود. تجربه نشان داده مردم اگر همراه باشند، معضلات و مشکلات حل‌شدنی است. ۲۳ سال پیش، کره‌جنوبی تا مرز ورشکستگی پیش رفت. بحران اقتصادی آسیا، مانند یک ویروس پراکنده شد و در تابستان ۱۹۹۷ به سئول رسید. کسب‌وکارها بی‌رونق شد، وام‌ها به تعویق افتادند، بانک‌ها ورشکسته شدند، سرمایه‌گذاران خارجی حدود ۱۸ میلیارد دلار از این کشور خارج کردند و شرایط اقتصادی به‌شدت بحرانی شد. صدها هزار نفر نیز شغل خود را از دست دادند. مردم کره‌جنوبی، داوطلبانه در کمپینی شرکت کردند و به کمک کشورشان آمدند. در آن زمان، هر فرد به طور متوسط ۶۵ گرم طلا برای نجات اقتصاد کشورشان هدیه داد. در مدت دو ماه، بیش از دو میلیارد دلار جمع‌آوری و تمام و کمال به صندوق بین‌المللی پول تحویل داده شد. همبستگی و وطن‌پرستی کره‌ای‌ها، باعث شد وام ۵۸میلیارددلاری، سه سال پیش از موعد پرداخت و بحران نفس‌گیر کشورشان حل شود.

مردم ایران هم اگر بخواهند چنین حمایتی از دولت‌شان بکنند، شدنی است؛ اما چرا پا پیش نمی‌گذارند؟ پاسخ روشن است؛ تا زمانی که دولت و هر دستگاهی، در قبال عملکردش پاسخ‌گو نباشد و نارسایی‌ها را به رقیب خود نسبت دهد، امور کشور پیش نخواهد رفت. اکنون به متحدان دولت ایراد می‌گیرند که چرا به حسن روحانی، پیشنهاد استعفا می‌دهید. آنها می‌بینند وقت به ضرر مردم سپری می‌شود و دست دولت عملا بسته است و کاری نمی‌تواند بکند. اقتصاد هر روز اسفناک‌تر می‌شود، فشار بر محرومان و طبقه متوسط جامعه از حد می‌گذرد و دیگر راه چاره‌ای جز پیشنهاد کناره‌گیری دولت ندارند که بدهند.

برنامه مشخص مخالفان مشی دولت روحانی، تکیه بر توان داخلی و زدن دست رد به دنیای خارج است. شبیه این سیاست را ما در کشورهای بلوک شرق دیده‌ایم که نمونه کامل و ملموس آن اقتصاد کره‌شمالی است. شاید این خوداتکایی و استقلال، به لحاظ تئوری، جذاب و جالب به نظر برسد؛ اما تجربه نشان داده که با بستن راه ارتباط و تعامل با دنیا، نه‌تنها ایستادن روی پای خود حاصل نمی‌شود، بلکه کشور را دچار انزوا می‌کند. اکثریت مردم ایران بارها در انتخابات مختلف، مخالفت صریح خود را با کاندیداهایی که روش خود را چنین بیان کرده‌اند، بعینه نشان داده‌اند. دلیل آن هم مشخص است؛ اتکا به توان درونی کشور، شعاری بیش نیست و معنای حقیقی آن گسستن از وابستگی به غرب، وابستگی به چین و روسیه است که غالب مردم به هر دلیل و منطق درست یا نادرستی، اولی را به دومی ترجیح می‌دهند.

انقلاب اسلامی، با همراهی مردم معنا پیدا کرده و تصور آن، بدون حضور واقعی و تأثیرگذار مردم، ناشدنی است. جلب اعتماد مردم و همراهی آنها، مستلزم تغییر رویه‌هاست. اگر نظر مردم برای ما اهمیت دارد، فناوری‌های ارتباطی، امکان امتزاج از صاحبان رأی را برای‌مان به‌راحتی فراهم کرده و هرگاه اراده کنیم، می‌توانیم نظر عامه مردم را درباره هر موضوعی جویا شویم. دولت سوئیس، به‌تازگی از مردم خود سؤال کرد آیا حاضرند امکان سفر بدون ویزای اتباع اتحادیه اروپا به کشورشان را محدود کنند؟ مردم خیلی صریح پاسخ دادند و تکلیف دولت‌شان را مشخص کردند. ما هم اگر همراهی مردم را می‌خواهیم، چنین امکانی همیشه فراهم است؛ اما نه، اگر همراهی مردم را تا جایی می‌خواهیم که فقط موافق با خواست ما باشند، امر دیگری است. امروز شاید سرنوشت معیشت و گذران سخت زندگی مردم، در گرو پاسخ صریح به این دغدغه کهنه باشد.

اتفاق

دولت می‌کشد!

یورونیوز: یک روز پس از حمله پلیس به منزل ایرینا اسلاوینا، سردبیر یک سایت خبری مستقل روسی، او در حادثه آتش‌سوزی جان خود را از دست داد. این روزنامه‌نگار روس که دیدگاهی نزدیک به اپوزیسیون این کشور داشت، در اعتراض به «اقدامات سرکوب‌گرانه دولت روسیه و فشار مقامات پلیس» خودسوزی کرد و درگذشت. این حادثه در نزدیکی مقر پلیس شهر نیژنی نووگورود در ۴۰۰کیلومتری شرق مسکو، پایتخت روسیه اتفاق افتاده است. مقامات قضائی خودسوزی این روزنامه‌نگار را اگرچه رسما تأیید کردند اما گفتند دلیلی نداشته است که مرگ او به تحقیقات پلیس مرتبط بوده باشد؛ زیرا اسلاوینا در پرونده فقط به‌عنوان شاهد مطرح بوده است. اما ایرینا اسلاوینا چند ساعت پیش از مرگش در فیسبوک اعلام کرده است دولت فدراسیون روسیه مسئول مرگ او است. در ویدئویی که در شبکه‌های اجتماعی روسی پخش شده، نشان داده می‌شود که او درحالی‌که روی نیمکت نشسته است خود را آتش می‌زند و می‌سوزد. اسلاوینا یک روز قبل از مرگش گفته است که خانه‌اش توسط پلیس بازرسی و تفتیش شده، لپ‌تاپ و سایر وسایل الکترونیکی و همچنین لپ‌تاپ دخترش و تلفن همراه شوهرش توقیف شده است. به گفته این روزنامه‌نگار، پلیس به دنبال مدارکی از گروه مخالف «روسیه آزاد» بوده است که توسط میخائیل خودورکوفسکی، منتقد مشهور پوتین، تأسیس شده بود. مقامات کرملین این گروه را متهم کرده‌اند که مردم را برای اعتراض علیه پوتین تحریک می‌کند. اسلاوینا به‌عنوان مدیرمسئول در سایت خبری محلی «Kosa Press» فعالیت می‌کرد که بیشتر گزارش‌های تحقیقاتی منتقدان پوتین را منتشر می‌کرده است. ناوالنی مقامات روسیه را در مرگ این روزنامه‌نگار مقصر دانسته و خطاب به آنان گفته است: «شما او را به خودکشی سوق دادید». وب‌سایت خبری محلی «NN.ru» گزارش داده است که مراسم یادبود اسلاوینا در یک خیابان برگزار شده و در آنجا مردی پوستری را در دست داشته است که روی آن نوشته شده بود «دولت می‌کشد». برخی از اعضای اپوزیسیون روسیه گفتند که اسلاوینا مدت‌ها تحت فشار مقامات امنیتی بوده است. دیمیتری گودکوف، سیاست‌مدار روس در اینستاگرام خود نوشت: «در سال‌های اخیر اسلاوینا تحت تعقیب بی‌وقفه مقامات بوده زیرا او برای اپوزیسیون فعالیت کرده است». ایلیا یاشین، منتقد کرملین هم در توییتی نوشت: «چه کابوسی! دولت از نظر روانی مردم خود را خرد می‌کند».